

ولی وقتی دوربین به همراه دارم، نوع نگاهها تغییر می کند. مخصوصاً نگاههای پلیسها، که در همهجای دنیا يك طور دیگری می شود. آنها (یعنی پلیسها) طوری به دوربین شما نگاه می کنند که پنداری يك راکت بمب اتمی در دست دارید. برای آنها، شما حتماً اگر جاسوس نباشی، حتماً يك فکر شری در کلهات پرورش می دهی که آنها باید جلوی آن را بگیرند. به همین جهت همیشه در مقابل ما گارد می گیرند. تمام عکاسها (حتی دانشجویان عکاسی)، سالی چند بار دستگیر می شوند. یا کارشان به جاهای باریک می کشد. امری که هرگز برای يك دانشجوی پزشکی یا پزشکی و دانشجوی حسابداری یا حسابدار و سایرین پیش نمی آید.

مردم معمولی هم می خواهند بدانند که چرا شما دارید عکاسی می کنید؟ و برای کی. و این، در همه جای دنیا هست. آنها می خواهند جزء برگزیدگان بشوند. و این، بستگی به کشورها نیز دارد. هرچه مردمان يك مملکت از نظر مالی در فقر باشند، حرکت شدیدتر است. در افریقا، این جریان خیلی شدیدتر از جاهای دیگر دنیا است و نمی شود که يك عکاس، روزش را بهسادگی بهپایان ببرد. حتماً چند درگیری در دستور کار يك عکاس در افریقا وجود دارد. بههمین علت بهعکاسهای جوان می گویم که شناخت مردم برای عکاس حیاتی است، زیرا که عدم این شناخت می تواند خیلی برای عکاس گران تمام شود. این کنشها و واکنشها جزء وجود انسانها است. تا این جریان هست، عکاسی هم هست. آیا می توانید مردم را عوض کنید؟ احساسشان را عوض می کنم.

چهل و پنج سال پیش، در مدرسهی عکاسی، معلمان به ما می گفتند که اگر روزی فرا برسد که نقره تمام بشود، کار عکاسی هم تعطیل خواهد شد. مگر آن که، چیزی جایگزین نقره بشود. از آن روزی که ماتحت مبارک را روی نیمکت مدرسهی عکاسی نشاندم، عکاسی دچار پیشرفت های شگرفی شده است. و این، نه که عکاسی خودش در ماجرا دستی داشته باشد. نه، علم پیشرفت می کند و عکاسی که نیمی از هستی اش بستگی به علم دارد، دچار تحول می شود.

چهل و پنج سال پیش، من پشت دوربینی رفتم که چوبی بود و فیلمها شیشه ای. بعد از آن فیلمهای طلای آمدند و دوربینها کوچک شدند و اولین دوربین فلکسی که اختراع شد و نامش زایس ایگون کونفلس سوپر ب بود، را در سال 1962 خریدم. بعدها دوربینهای پیشرفته تری خریدم و آن دوربین را دادم بههمین آقای پرفسور شهریار عدل، باستان شناس بین المللی امروزی. بعد نوبت به فیلمهای نگاتیف رسید که ماسک بر روی آنها گذاشتند و کیفیت عکس رنگی را چند برابر کردند. بعد به داروهای ظهور نگاتیف رنگی و اسلاید پرداختند، پولاروید را اختراع کردند. در همان سالهای 1962 فلاشهای قوی و قوی تر معروف بهچتری اختراع شد و عکاسی و مخصوصاً عکاسی مد را متحول کرد. اوپتیکها تا 2000 میلیمتر کشیده شدند که وزنشان چندین کیلو بود و برای این که وزن آنها را پایین بیاورند تله اوپتیکهای آینه ای را اختراع کردند که وزن قوی ترین آنها به حدود 600 گرم می رسید. فیلترهای عجیب و غریب اختراع شد و در عکاسی سیاه و سفید کاغذهای مولتی کنتراست اختراع شد، که عکاسی سیاه و سفید را، که حتی امروز بسیاری آن را بهعکاسی رنگی ترجیح می دهند، دگرگون کرد. جالب است که بدانید عکاسی سیاه و سفید بسی گرانتر از عکاسی رنگی تمام می شود، ولی خوب گرایش مردم به آن حیرت انگیز است.

نمی خواهم در این مقاله به شما درس تاریخ عکاسی بدهم، به همین جهت درز می گیرم و می روم سر آخرین تحول که دیجیتالی شدن عکاسی است.

می دانید تحولاتی را که من برای شما در بالا گفتم، در طی 176 سال اتفاق افتاد. ولی، عمدهترین آنها بین سالهای 1960 تا 1985 بود. نمی دانم، شاید عمر عکاسی دیجیتال يك دهم این سالها هم نباشد، ولی تحول آن در سه چهار سال اخیر شگفت انگیز است. من نمی توانم برای شما تشریح کنم که يك عکس برداری صنعتی و یا معماری، با چه مشکلات فنی مواجه است. يك عکاسی که می خواهد از يك دکوراسیون عکاسی کند، حدود (اگر خیلی خوب و توانمند باشد) 3 الی 4 ساعت باید وقت بگذارد تا نورها را متعادل کند. چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت. يك قطعه اسلاید 4 در 5 اینچ، حدود 3000 تومان قیمت دارد (اگر گیر بیاید) و ظهور آن 3200 تومان است. کوچکترین اشتباه مساویست با آتش زدن شش عدد اسکناس هزار تومانی. در حالی که اگر عکاسی دست به اشتباهی با دوربین دیجیتال بزند، در جیک ثانیه و در سه سوت آن عکس را پاک می کند و دوباره از فضای آن برای عکاسی مجدد استفاده می کند. بههمین علت، ما عکاسان به قول امروزی ها نسل اول (البته نسل اول ایران) می گوئیم که شرف نگاتیف را حفظ کنید. یعنی حتی اگر با دوربین دیجیتال کار می کنید، با دقت و وسواس کار کنید.

خوب از همهی این تعاریف و ننه من غریب بازی بگذریم و ببینیم امروز کجا هستیم و بهکجا می رویم. شاید بدانید و شاید هم ندانید که من، 4 نشریه و یا بهقول خودم ماهانه روی اینترنت دارم، که یکی از آنها، یعنی ماهانهی معماری ایران روی سی دی نیز منتشر می شود که قیمت آن 1500 تومان و در هر شماره ی آن بین 200 تا 300 عکس با کیفیت ممتاز وجود دارد. اگر من بخوام این ماهانه را بر روی کاغذ بیاورم، قیمت فروش آن بالای 100 هزار تومان می شود. و از نظر مشکلاتی که در چاپ آثار موجود است، شاید بتوانم هر 3 ماه یکی را منتشر کنم، و آن هم نه با کیفیت تصویرهای دیجیتالی (چاپ عکس بر روی کاغذ، در بهترین شرایط 30 الی 40